

شیوه‌های کاربرد آیات و احادیث در تاریخ جهانگشای جوینی

فاطمه علیخانی ثانی ابدال آبادی*

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل

محمد میر**

دانشیار دانشگاه زابل

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۱۲)

چکیده

واکاوی آثار ادبی با تکیه بر آرایه‌های سخن و هر گونه شگردی که کلام را از سطح زبان به سطح ادب فرا ببرد، در فرایند معناسازی از اهمیت بسزایی برخوردار است، به گونه‌ای که کشف لایه‌های پنهانی متون به درک تازه‌ای از خواندن متن می‌انجامد. آیات و احادیث به عنوان شگردی ادبی در هر دوره‌ای از زبان و ادبیات فارسی با توجه به مقاصد شاعران و نویسندگان، در بیان مقصودی خاص مورد استفاده قرار گرفته‌اند. تاریخ جهانگشای جوینی از برجسته‌ترین متون تاریخی-ادبی است که کاربرد آیات و احادیث، یکی از خصیصه‌های مهم نثر این کتاب می‌باشد. در این پژوهش توصیفی-تحلیلی سعی شده است جایگاه هنری و اثرپذیری‌های جوینی در اقتباس از آیات و احادیث بررسی و تحلیل شود. لذا دو پرسش اصلی مطرح می‌شود: الف) با توجه به نوع کاربرد آیات و احادیث در نثر آن دوره، جوینی بیشتر از چه شیوه‌هایی بهره برده است؟ ب) مهم‌ترین اهداف معنایی و انگیزشی جوینی در استفاده از این هنر سبکی چه بوده است؟ نتیجه این بررسی حاکی از آن است که آیات و احادیث در این اثر، با تنوع کاربردها و شیوه‌های معنادار زبانی، توانسته است جایگاه ویژه‌ای در ایراد مفاهیم ذهن نویسنده داشته باشد، به طوری که می‌توان آیات و احادیث را به عنوان یکی از شیوه‌های تحلیل متن معرفی کرد. بیشترین اهداف به قصد تبیین و توضیح، استشهاد و استناد، تعلیل و توجیه و نکته‌پردازی به کار رفته است.

واژگان کلیدی: عظاملک جوینی، تاریخ جهانگشا، آیات، احادیث، اثرپذیری.

* E-mail: alikhanyfateme@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: m38_mir@yahoo.com

مقدمه

می‌دانیم که «ادبیات فارسی، مجموعه‌ای گسترده از علوم و معارف اسلامی است. این گسترده‌گی و جامعیت، حتی در ادبیات عرب هم که باقرآن زبان مشترک دارد، یافت نمی‌شود. به همین دلیل، معانی ادبیات فخیم فارسی بدون دریافت اشارات و تلمیحات قرآنی آن، قابل درک و استفاده نیست. شاعران پارسی‌زبان به دلایل بسیاری، از جمله مسائل اعتقادی، اجتماعی و تأثیرگذاری بهتر و بیشتر بر مخاطب خود، به مضامین قرآنی توجه ویژه داشته‌اند» (شجاعی، ۱۳۹۰: ۵۲). در این میان، تجلی آیات و احادیث در متون تاریخی، از جایگاه و تأثیر متفاوتی نسبت به سایر آثار ادبی برخوردار است. این متون بیش از هر هدفی در پی اثبات ادعا و سخن خود هستند که برای داشتن روایتی موثق و در عین حال تأثیرگذار، صورتی معنادار از شگردهای ادبی را به کار می‌گیرند. تاریخ جهانگشای جوینی در استفاده از این صنعت ادبی، تنوع زیادی در انواع اقتباس و اثرپذیری را داراست.

علاءالدوله عطاملک جوینی (۶۸۱-۶۲۳ ق.). از جمله بزرگترین مورخان و نویسندگان قرن هفتم هجری است (ر.ک؛ جوینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴). مهم‌ترین اثر او، تاریخ جهانگشا است که در سنت تاریخ‌نویسی مشرق‌زمین، اثری درجه‌اول و تأثیرگذار است. در ارزش تاریخی این کتاب، همین بس که در کنار تاریخ غازانی رشیدالدین، مهم‌ترین مأخذ معتبر در باب تاریخ مغول است (ر.ک؛ اقبال، ۱۳۵۶: ۵).

جوینی «پرورش یافته در مهد فرهنگ اسلامی، صاحب دیوان و دولت‌مرد است و از این رو، عناصر فکری خاص خود را دارد و همین عناصر، طبعاً مایه‌های اصلی کتاب او را می‌سازند» (جوینی، ۱۳۸۷: ۱۸). فرهنگ دینی همه جا بر قلم جوینی حکم فرماست و حوادث را با معیارهای دینی ارزشیابی می‌کند. هدف از پژوهش حاضر، بررسی شیوه‌ها و گونه‌های اثرپذیری جوینی در اقتباس از آیات و احادیث است.

۱- پیشینه پژوهش

تاریخ جهانگشای جوینی به دلیل اهمیت بالایی که هم از نظر تاریخی و هم از نظر ادبی دارد، همواره مورد توجه محققان بوده است، اما آنچه در زمینه اندیشه دینی جوینی تاکنون کار شده، در سه مقاله مشاهده شد: «بازتاب آموزه‌های تعلیمی امثال قرآنی در تاریخ

جهانگشای جوینی»، نوشته زهرا سلیمانی (۱۳۹۲)، «اندیشه‌ی مشیت الهی در تاریخ‌نگاری اسلامی: مطالعه موردی، تاریخ جهانگشای جوینی» از اسماعیل حسن‌زاده (۱۳۸۰) و مقاله‌ای با عنوان «اقتباس و تضمین آیات قرآن در تاریخ جهانگشای جوینی»، نوشته مریم محمودی (۱۳۸۹). این سه مقاله در پیوند با پژوهش حاضر می‌باشند. در مقاله اخیر اقتباس از آیات و احادیث در دو قالب توضیح داده شده است: آیاتی که از اجزای تشکیل‌دهنده جمله نیستند و با اهدافی در جمله به کار رفته‌اند و آیاتی که بخشی از اجزای جمله هستند و به شکل یکی از نقش‌های دستوری تجلی یافته‌اند، اما در پژوهش حاضر، به بررسی دو شیوه که طرح جامعی از انواع اقتباس را ارائه می‌دهند، پرداخته شده است و سعی شده تا با مقایسه شیوه‌ها، تفاوت‌های معنایی بین آنها نیز تبیین و تحلیل شود.

۲- روش پژوهش

در این پژوهش، روش کار مبتنی بر دو شیوه است. در شیوه نخست، آیات و احادیث در سه سطح کیفیت ارتباط لفظی، کیفیت ارتباط معنوی و تنوع در اقتباس که مبتنی بر روش سنتی و مرسوم دوره نویسنده است و در شیوه دوم، با عنوان انواع اثرپذیری بررسی می‌شوند و در هر بخش، با ذکر تعداد و نمودار، تحلیل انجام می‌گیرد و در پایان، با مقایسه دو شیوه، تفاوت‌های معنایی ایجاد شده بررسی و تحلیل می‌شوند.

شایسته ذکر است که برای بررسی تجلی آیات و احادیث در آثار ادبی، چندین شیوه وجود دارد^۱ که دلیل انتخاب دو شیوه مورد نظر، بر این اساس است که در این شیوه‌ها می‌توان به طور جامع‌تر و منسجم‌تر، کاربرد آیات و احادیث را در یک متن بررسی و کندوکاو کرد.

۳- شیوه نخست: بررسی در سه سطح سنتی و مرسوم دوره

۳-۱) کیفیت ارتباط لفظی آیات و احادیث

در این شیوه، شاعر یا نویسنده عین آیه مورد نظر یا جزئی از آن را با لفظ عربی، در کلام خود گنجانده است و به توضیح مفهوم و موضوع مورد نظر می‌پردازد که با آیه نیز تناسب دارد.

۳-۱-۱) پیوستن آیات و احادیث به نثر بی هیچ فاصله

در این باب، پیوستن آیات و اخبار به رشته نثر صورت می‌گیرد، بدون هیچ گونه فاصله و استعمال کلمه‌ای که عبارت عربی را از نثر فارسی متمایز و مجزاً نشان دهد، چنان که گویی ترکیب عربی دنباله عبارت فارسی است (ر.ک؛ خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۰۱). نمونه‌های به کار برده شده، یا در همان معنی و مفهوم قرآن به کار رفته‌اند و یا هدف نویسنده در سیاق و بافت کلام، کاملاً متفاوت با هدف قرآن در متن است.

* «چون در هر دوری و قرنی، بندگان را بَطْرِ نعمت و نخوتِ ثروت و خیلای رفاهیت از قیام به التزام اوامر باری - جَلَّتْ قُدْرَتُهُ و عَلَتْ كَلِمَتُهُ - مانع می‌آمده است و بر اقدام بر معاصی، باعث و محرّض می‌گشته، ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ﴾» (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۹۱).

آیه به کار رفته در این عبارت، اشاره به آیات ۶ و ۷ سوره علق دارد که عَلَتْ هر طغیانی را در بی‌نیازی معرفی می‌کند. جوینی نیز سخنش بر این مضمون است. بنابراین، پیوند میان دو عبارت به دلیل هماهنگی میان مفهوم و معنا است.^۲

۳-۱-۲) پیوستن آیه و حدیث به نثر با «که» موصوله

این شیوه با تحلیل‌هایی متفاوت در این کتاب به کار رفته است. آیات و احادیثی که بعد از «که» موصوله در سخن قرار می‌گیرند، علاوه بر پیوند بین دو عبارت، به توضیح عبارت قبل خود می‌پردازند. این توضیح می‌تواند در قالب جمله‌ای وصفی، تعلیلی و... برای عبارت قبل خود باشد.

جوینی در ذکر تاریخ «به پادشاهی رسیدن منکو قاآن» آورده است:

«آثار معدلتی که خلاق به تازگی به واسطه آن چون طفلان کلاً و اشجار به خاصیت گریه ابر بهار خنده‌زنان شوند، انتعاشی گرفتند و به وسیلت آن، بار دیگر ارتیاشی یافتند، امثال فرمان ربّانی را که ﴿فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾، مشاهده افتاد» (همان: ۱۷۴).

در این عبارت، اشاره به آیه ۵۰ سوره روم است. در این جمله، «که» موصوله در نقش پیوندی ساده به کار رفته که دو عبارت را در تأیید یک معنا پیوند داده است؛ خداوند به عنوان زنده‌کننده هستی و منکو قآن به عنوان زنده‌کننده مُلک. آنچه بیش از همه کاربرد آیات را در این نوع جملات برجسته می‌نماید، نقش «که» موصوله نیست، بلکه خود آیات یا احادیث هستند که با پیوندی ساده، روایت نویسنده را در ذهن مخاطب ثبت و ضبط می‌کنند.^۳

۳-۱-۳) پیوستن آیه و حدیث به نثر فارسی به طریق ترکیب اضافی

«دور از خوشی دور شد و قصور بر خرابی مقصود گشت. جنان چنان پژمرده که پنداشتی آیت ﴿وَبَدَّلْنَا هُمْ بَجَنَّتِهِمْ﴾، جَنَّتِینَ در شأن آن مُنزَل بود» (همان: ۳۰۷). این آیه، اقتباس و بخشی از آیه ۱۶ سوره سباء و به منظور توضیح و استنادی برای سخن نویسنده است. در ضمن، تشبیهی ساده را به تصویر کشیده که جوینی برای ادای این معنا، پیوستن آیه را به صورت ترکیب اضافی ترجیح داده است.^۴

۳-۱-۴) پیوستن آیه و حدیث به نثر به صورت نقل قول

در این شیوه، آیات و احادیث به شکل نقل قول مستقیم در ادامه جملات می‌آیند و همچون جملات معترضه قابل حذف هستند:

«و او را بیرون این، هیچ حجتِ دیگر نیست بر تعیین امام. آنچه گفته است پیغامبر - علیه السلام - می‌گفت: أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ یعنی که گفتن لا اله إلا الله از من می‌باید گرفت و این تعلیم است» (همان، ج ۳: ۱۷۸). این سخن برگرفته از حدیثی از پیامبر اکرم (ص) است^۵ (ر.ک؛ مجلسی، بی تا، ج ۶۵: ۲۴۲).

با توجه به نمونه مذکور، می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر چند وجه استناد به طور بدیعی در همه نمونه‌هایی که از آیات و احادیث استفاده می‌شود، وجود دارد، اما مشخصه کاربرد استناد به شکل نقل قول مستقیم، شفافیت بیشتری دارد و حکم ضرورت را در انتخاب این نوع، برای موقعیت‌های ویژه ایجاب می‌کند.

۲-۳) کیفیت ارتباط معنوی آیات و احادیث

در این شیوه، به گونه‌های تازه‌ای برخورد می‌کنیم که هدف در آنها فقط اخبار، آگاهی و نقل قول نیست، چنان که در بخش کاربرد لفظی آیات اشاره شد، بلکه آیات و احادیث جنبه استشهاد، تأکید، تأیید، ارسال‌المثل، توصیف و... دارند و شاعر یا نویسنده این شیوه‌ها را به عنوان یک وسیله مؤثر در اثبات هدف یا تأیید در بیان امری به کار می‌گیرد.

۱-۲-۳) تمیم و تکمیل

در این نوع که بالاترین حد تناسب، ظرافت و دقت در فن اقتباس به شمار می‌آید، آیات و احادیث، چنان که گذشت، نه تنها از نظر لفظ، بلکه از نظر معنی نیز با اتساق و اتصال کامل در دنبال عبارت فارسی آورده می‌شود (ر.ک؛ خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۰۳). در این نوع اقتباس، پیوند میان جمله فارسی و عربی به حدی نزدیک است که گویی عبارت فارسی، ترجمه بخشی از عبارت آیه یا حدیث است و وقتی به خود آیه و حدیث رجوع می‌شود، درمی‌یابیم که نه تنها بخشی از عبارت عربی مذکور در ادامه عبارت فارسی نیامده، بلکه کل آیه یا حدیث منظور بوده که بخشی از آن به فارسی برگردانده شده است:

«چون رایت دولت چنگیزخان افراخته گشت و از مضایق شدت به فراخی نعمت رسیدند... اطمعه و فواکه و ﴿وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ وَ فَاكِهَةٍ مِّمَّا يَخْتِירוْنَ﴾، و اشربه مختوم ﴿خِتَامُهُ مِسْكٌ﴾ و از این وجه درست شد که دنیا به حقیقت بهشت این جماعت است» (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۹۷؛ الواقعة / ۱۹ - ۲۰).

همان گونه که مشاهده می‌شود، پیوند بین دو عبارت به اندازه‌ای نزدیک است که کلام بدون هیچ مکث یا اختلاف معنایی به آیه وصل شده است.^۶

۲-۲-۳) تشبیه و تمثیل، ارسال‌المثل یا مثل

تصویرپردازی‌هایی چون تشبیه، تمثیل، ارسال‌المثل و... در قرآن با بسامد بالا آمده است. هدف از کاربرد این نوع تصویرپردازی‌ها به شکل آیات و احادیث در عبارات ادبی، همان است که در اکثر کتب بلاغی و صور خیال به آنها اشاره شده است:

* «تا هنگامی که جهان از اصناف خلایق در موج بود و... به حکم سابق وعده، او را قوت بَطُّش و غلبه تسلط داد: ﴿إِنَّ بَطُّشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾» (همان: ۲۰۰).

﴿إِنَّ بَطُّشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ اشاره به آیه ۱۲ سوره بروج است. این آیه و تمام آیات قبل خود، تأکید و تحقیق وعده و وعید الهی است و کلمه «بَطُّش» به معنای گرفتن چیزی با خشم و صولت است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۴۱۹). در عبارت فوق، تأکید سخن در واژه «بَطُّش چنگیزخان» است که وعده و وعید او در برابر منقاد و مطیع نشدن است و جوینی با تشبیه زیبایش به «بَطُّش الهی» تصویرپردازی شفاف‌تری را در سخن به کار برده است.^۷

۳-۲-۳) توصیف یا تشریح معنی قبل

در این نمونه، عبارت عربی در ادامه عبارت فارسی می‌آید و به توصیف یا تشریح آن می‌پردازد. گاهی هدف فقط توضیح و تشریح کلمه‌ای از عبارت قبل است، گاه تشریح عبارتی و گاه توصیف شخصیتی است. در این شیوه، بیشترین اهدافی که با آن همراه است، معمولاً به قصد استناد و استشهاد، تبیین و توضیح یا تعلیل و توجیه است:

«در زعم جماعت منزویان بُت پرستان - که به لغت ایشان توین خوانند - آن است که پیش از اقامت مسلمانان و ادامت تکبیر و اقامت - أَقَامَ اللَّهُ وَأَدَامَهَا - بُت‌ان را با ایشان مکالمت بود و ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونََ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ﴾، و اکنون از شومی قدم مسلمانان، با ایشان خشم گرفته‌اند و سخن نمی‌گویند؛ ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ أَسْمَائِهِمْ﴾» (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۸۸).

در این مثال که اشاره به آیه ۱۲۱ سوره انعام دارد، در واقع، تفسیری برای سخن گفتن بُت‌ان است، با این توضیح که بُت، همان شیطان مجسم است. بنابراین، منظور از مکالمت بُت‌ان، همان وسوسه شیطان است. در ادامه جمله، آیه ۷ سوره بقره (خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ، وَ عَلَىٰ أَسْمَائِهِمْ) خدا بر دهانشان مُهر نهاد آمده است:

«در این جمله، سیاق تغییر یافته، فرموده است: خدا مُهر بر دل‌هایشان زده است و بر گوش‌ها و چشم‌هایشان پرده است، و این اختلاف در تعبیر می‌فهماند که یک مرتبه از کفر از ناحیه خودشان بوده است و یک مرتبه شدیدتری را خدا به عنوان

مجازات بر دل‌هایشان افکنده. پس اعمال آنان در وسط دو حجاب قرار دارد: یکی حجاب خودشان، و یکی حجاب خدا» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۸۳)^۱.

۳-۲-۴) تنظیر یا تأکید و تأیید معنی قبل

در این شیوه، هدف تأکید و تأیید سخن است. بنابراین، آنچه در قالب آیه یا حدیث در نثر قرار می‌گیرد، در ادامه معنای سخن می‌آید و آن را با تکرار لفظ مؤکد می‌کند:

* «خواستِ حق - تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ - آن بود که آن جماعت از خوابِ غفلتِ مُتَيَقِّظٌ شُونَد: النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا» (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۹۴-۱۹۳).

در این عبارت، حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»: مردم در خوابند و زمانی که می‌میرند، متنبه و بیدار می‌شوند» (مجلسی، بی تا، ج ۵۰: ۱۳۴). استناد به حدیث مورد نظر برابر با معنای سخن و به قصد تنظیر و تأکید آمده است.^۱

۳-۳) از نظر تنوع و اقسام مختلف آن

در این شیوه، در هر چهار صورت کاربردی، به صورت مشترک دو مسئله باید رعایت شود که عبارتند از: الف) معنی و شأن نزول تمام آیه یا حدیث، مغایر با معنی عبارت نباشد. ب) معنی عبارت جز با دانستن تمام آیه یا حدیث مفهوم نباشد.

۳-۳-۱) نقل و اقتباس قسمتی از آیه یا حدیث

در این شیوه، غالباً کیفیت تلفیق کلام به صورتی است که اگر معنی تمام آیه یا حدیث دانسته نشود، یا معنی عبارت مفهوم نخواهد بود و یا ظرافت، دقت و تناسب آن در نظر نمی‌آید (ر.ک؛ خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۰۶-۲۰۵):

* «قومی از آن جمله که حکم **﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ﴾** داشتند، خواستند تا او را تعرّضی و مکروهی رسانند. آواز برآورد که فلان کسم؛ مسلمان بن مسلمان...» (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۷۵).

اقتباس بخشی از آیه ۱۹ سوره مجادله است. در این مثال، بخشی از آیه به شکل ترکیب اضافه به رشته نثر پیوند داده شده است. دریافت مفهوم، با رجوع به کل آیه است. با توجه و

دقت در کلّ آیه و آنچه در تفاسیر برای آن ذکر شده است، منظور از تسلط شیطان، فراموشی یاد خداست (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲۳: ۴۶۲).^{۱۱}

۳-۳-۲) نقل یک یا چند کلمه از آیه یا حدیث

در این شیوه، یک یا چند کلمه قرآنی یا حدیثی در بین کلام قرار می‌گیرد که در بر دارنده مفهومی به شکل اشاره یا کنایه‌اند:

* «غبنی تمام و عیبی بنام باشد که باقی را به فانی معاوضه زند و خَضْرَاءُ الدَّمَنِ این جهانی را که لعب و بازیچهٔ کودکان است، به نعیم و ناز آن جهانی بدل کنند» (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۴۸).

اقتباس است از حدیثی از پیامبر اکرم (ص): «إِيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدَّمَنِ» (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۳۹۱). کلمه «خَضْرَاءُ الدَّمَنِ» در اینجا کنایه از متاع بی‌دوام دنیا است.

* «از آنگاه باز که سابقه حکم محکم کُنْ فَيَكُونُ، مفتاح ممالک ربع مسکون نوبت به نوبت در کف قدرت سلاطین روزگار و خواقین کامگار نهاده است...» (همان، ج ۳: ۱۱۸).

کلمه «كُنْ فَيَكُونُ» اشاره به آیه ۴۷ سوره آل عمران است که کنایه از امر حتمی دارد.^{۱۲}

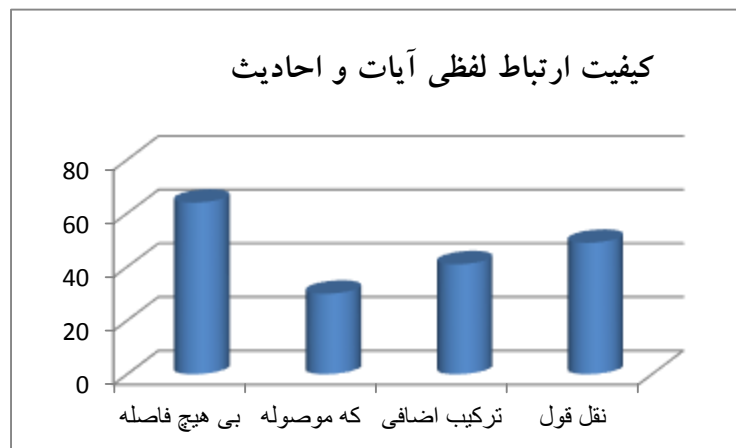
۳-۳-۳) نقل تمام آیه

در این نوع کاربرد اقتباس و نقل از تمام آیه یا حدیث، برای بیان یک کلمه، به طریق ترکیب اضافی آورده می‌شود که در آن تمام آیه یا حدیث به جای یک کلمه آمده است (ر.ک؛ خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۰۶):

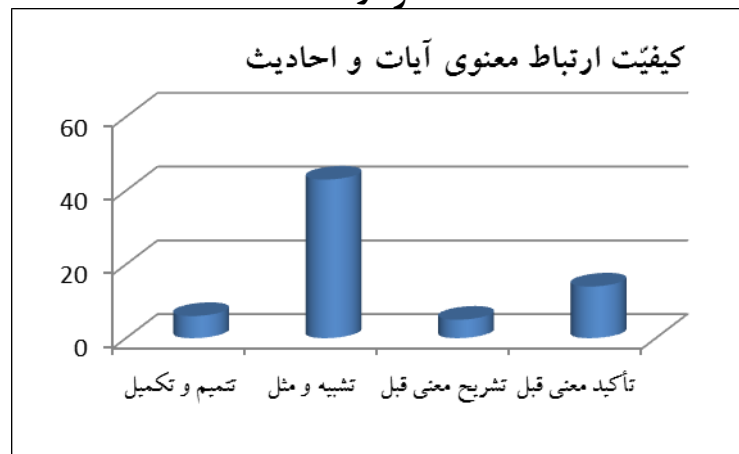
* «و هم در این سال، سنهٔ خمسين و ستمائه بود که حق تعالی نموداری از هول ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾ به بندگان خود نمود»^{۱۲} (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۰۴).

در عبارت فوق، هدف از ذکر آیه، وقوع «زلزله» است که در آن سال رخ داده است. این اشاره، تصویری روشن از کیفیت این واقعه را نشان می‌دهد.

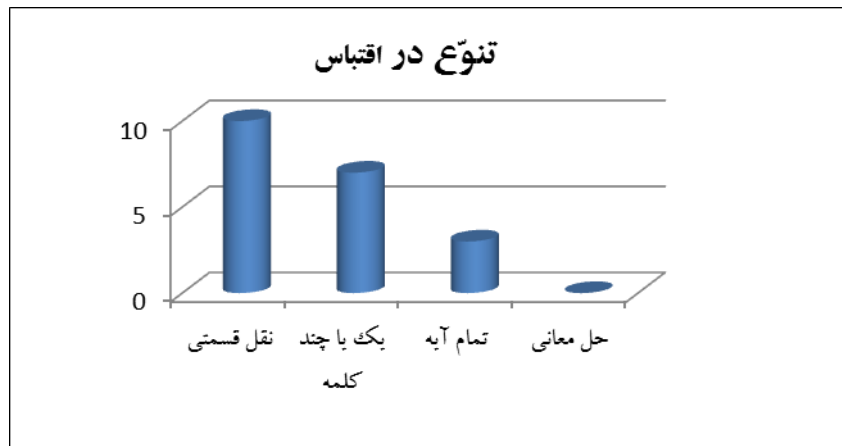
۴- مقایسه کاربرد آیات و احادیث در سه سطح مرسوم دوره:



نمودار ۱



نمودار ۲



نمودار ۳

۵- حاصل مقایسه

الف) بیشترین کاربرد، در سطح کیفیت ارتباط لفظی است و بیشترین مورد آن در نوع آیات و احادیثی به کار رفته که بی هیچ فاصله در ادامه کلام آورده می‌شوند. توجه بیشتر به این سطح از کاربرد، ویژگی نثر فنی را در این کتاب پررنگ‌تر نشان می‌دهد.

ب) در سطح کیفیت ارتباط معنوی، بیشترین کاربرد به صورت مثل و آنگاه به منظور تأکید معنای جمله قبل به کار برده شده است. این سطح از کاربرد به دلیل اینکه تصویر روشنتری از مفاهیم را در ذهن ایجاد می‌کنند، نسبت به دو سطح دیگر، جایگاه مؤثرتری را دارند.

ج) در سطح تنوع در اقتباس، بیشترین نوع کاربرد به ترتیب مربوط به نقل قسمتی از آیه یا حدیث است. سپس ذکر یک یا چند کلمه و در آخر، به صورت نقل تمام استفاده شده است.

۶- شیوه دوم: بررسی شیوه‌های اثرپذیری

۶-۱) اثرپذیری واژگانی

در این نوع از اثرپذیری باید اشاره کرد که منظور، واژگانی هستند که از طریق شهرت برخی آیات و احادیث در ذهن و اندیشه مردم، کم‌کم وارد زبان، گفتار و نوشتار آنها شده

است و در پایان، به دلیل استعمال زیاد، در زبان مردم رایج شدند و اکنون جزئی از دایره واژگانی لغات فارسی به حساب می آیند. طبیعی است در هر دوره، میزان و دایره واژگان متفاوت خواهد بود. در این اثر، دایره واژگان قرآنی با بسامد ۵۷۵۰ نمونه در انواع اثرپذیری واژگانی به شکل وام‌گیری، ترجمه، اسماء و صفات خداوند، ترکیب‌های جدید و اصطلاحات اسلامی، توجه نویسنده را به این بُعد از تأثیرپذیری آشکار می‌سازد.

در حوزه اثرپذیری از نوع وام‌گیری، می‌توان به واژگانی چون: رجوم، نجوم، مدبر، ضلالت، شیطان، اصحاب، بذل، حُکم، شیب، فضائل، اخوان، تحریر، طغیان و... اشاره کرد. بیشترین درصد نمونه‌ها مربوط به اثرپذیری در نوع وام‌گیری است. در نوع برآیندسازی و نمونه‌هایی که با ذکر اسماء و صفات خداوند به کار رفته است، باید به بخش دیباچه اثر تأکید شود؛ زیرا بیشترین تأثیرپذیری از اسامی و صفات خداوند در این بخش آمده است: واجب‌الوجود، مسجودی، واهب، آفریدگار، پروردگار، رزاق، صمد و... در استفاده از اصطلاحات اسلامی نیز می‌توان به نمونه‌هایی چون روضه رضا، ملاءِ اعلیٰ، صلوات طیبات، بوی اخلاص، روح مطهر، صفا، اکبر و... اشاره کرد.

۲-۶) اثرپذیری گزاره‌ای

این گونه بهره‌گیری از قرآن و حدیث با قصد و غرض‌های گوناگونی، از جمله تبرک و تیمن، تبیین و توضیح، تعلیل و توجیه، تشبیه و تمثیل، تحذیر و تحریض، تزیین و تجمیل، استشهاد و استناد، نکته‌پردازی و... انجام می‌پذیرد (ر.ک؛ راستگو، ۱۳۸۳: ۳۰).

۱-۲-۶) تبیین و توضیح

اقتباس یا تضمین آیات و احادیث با هدف تبیین و توضیح، یکی از رایج‌ترین شیوه‌هایی است که جوینی در کتاب خود به کار برده است:

* «از قضای بد و سبب هلاکت خلقی، تیری روان گشت و تغارجار از آن بی‌جان شد و اهالی شهر، خود از کار تغارجار فارغ بودند... اهالی شهر پنداشتند مگر کاری کردند و نداشتند که ﴿وَسَيَعْلَمَنَّ نَبَاهُ بَعْدَ حِينٍ﴾ خواهد بود» (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۵۳).

در این جملات، اقتباسی از آیه ۸۸ سوره ص آمده است: «وَلْتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ: و خبر آن را بعد از مدتی می‌شنوید». در این عبارت، آیه مورد نظر در معنا و مفهوم با سیاق جمله هماهنگ شده، در نقش تبیین و توضیح در متن قرار گرفته است.^{۱۴}

۶-۲-۲) تعلیل و توجیه

* «اتبك شیراز برادر خویش، تهمتن، را به خدمت قآن فرستاد و در جملت تحفه‌ها، دو قرابه مروارید بود که نزدیک ایشان به حکم آنکه ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ قَرِحُونَ﴾، عظمتی داشت» (همان: ۴۱۳).

در این جملات، اقتباس آیه مورد نظر با هدف تعلیل و توجیه به کار رفته است. نکته قابل تأمل در سبک جوینی این است که سعی کرده در هر حال، رنگ و بوی اندیشه دینی خود را به نثر خویش منتقل کند.^{۱۵}

۶-۲-۳) استناد و استشهاد

گاهی نویسنده «برای اثبات ادعای خود آیه یا حدیثی را که باصراحت یا با تأویل با آن ادعا در ارتباط است، گواه می‌گیرد تا تأیید یا تأکیدی بر گفته‌های او باشد، شک و تردید را برطرف کند و شنونده را به دریافت و قبول ادعا وادار سازد» (راشد محصل، ۱۳۸۰، ب: ۴۱-۴۲). این شیوه، از بارزترین نوع کاربردها است، به گونه‌ای که در سایر نمونه‌ها که با عناوین دیگر تقسیم‌بندی و تحلیل شده‌اند، همه در هدف اول خود، در جایگاه استناد و استشهاد آمده‌اند:

«و در آن وقت که آن شقی- شرف‌الدین خوارزمی - در تبریز بود، جمال‌الدین علی تفرشی که یکی است از اکابر عراق... بدو متصل شد و در افعال و اعمال او معاون گشت و سبب تعاون و تظاهر او بر اثم و عدوان، بعدما که از دست تفأل مردمان، پای بسته عزلت و انزوا بود، او را برکشید؛ ﴿وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾^{۱۶} (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۳۱).

شرف‌الدین خوارزمی یکی از شخصیت‌های منفی در تاریخ جهانگشا است، چنان که در بخشی در باب وی آورده است: «... تا اسم نیز موافق فعل باشد و صحّت "الْأَلْقَابُ تُنَزَّلُ مِنْ السَّمَاءِ" مقرر شود، حروف لقب او را از شین و راء شرّ ترکیب داده بود و شرفی‌الدین

لقب کرده» (همان: ۳۰۹). با این توضیحات، جمال‌الدین علی تفرشی نیز که به واسطه این شخصیت درجه توجه پیدا کرده است، برابر با استناد آیه ذکر شده می‌باشد. چنان‌که در تفاسیر نیز همین معنا منظور بوده است (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۲۵۵).^{۱۷}

۶-۲-۴) تبرک و تیمن

نقل آیات و روایات، چه به صورت اصلی، چه به فارسی، تقریباً در همه موارد، علاوه بر استشهاد و تمسک یا جنبه‌های دیگر، عنوان تیمن و تبرک نیز دارد (ر.ک؛ راشد محصل، ۱۳۸۰، ب: ۴۱) و نمی‌توان نمونه مخصوص یا معنایی متفاوت برای تشخیص آن قائل شد. بنابراین، معمولاً همه آیات و احادیث مذکور در تاریخ جهانگشا، به قصد تبرک و تیمن آمده‌اند.

۶-۲-۵) اخلاقی

در جریان شهید شدن علاء‌الدین محمد ختنی به دست کوچک کافر فاجر، جوینی درباره عاقبت کار او آورده است:

«چون این واقعه حادث شد، حقّ - سبحانه و تعالی - شرّ او را دفع آمد و به مدّتی نزدیک، لشکر مغول به سر او فرستاد و در دنیا سزای کردارهای قبیح و مذموم و سیرت شوم چشید و در آخری، عذاب النار و بسس القرار. قال الله تعالی: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾» (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۴۸-۲۴۹).

در نمونه فوق، اقتباسی از آیه ۲۲۷ سوره شعراء است. نکات اخلاقی که جوینی در لابه‌لای تاریخ خود قرار داده است و استفاده خاص او در استناد به آیات و احادیث برای تحلیل شخصیت‌ها، این سبک را بیش از هر کتابی به تاریخ بیتهی شبیه کرده است.^{۱۸}

۶-۲-۶) نکته پردازی

منظور از نکته پردازی در کاربرد آیات و احادیث، برجسته کردن مفهوم آن آیه یا حدیث است، به طوری که خواننده را به تفکر وادارد. آنجا که جوینی، فایده دنیوی از نگارش تاریخ خود را بیان می‌کند، از طرفی سعی دارد سخنش را مستند کند تا مخاطب،

تاریخ او را چیزی جز عین ماوقع نداند: «هر کس امثال قوت و شوکت لشکر مغول با موافقت قضا و قدر به هر چه روی بدان می‌آرند، از این مقامات و روایات که از شایبه لاف و ریب کذب مبراست و چه جای بهتان است» (همان: ۱۸۹). از سوی دیگر، با تیزی خاص خود، آیه‌ای می‌آورد که از وحشیگری‌ها و خونریزی‌های مغولان پرده برمی‌دارد: «معلوم کنند، فرمان ربّانی را که ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾، امام و مقتدی سازند و چون یاسا و آیین مغول آن است که هر کس ایل و مطیع ایشان شد، از سطوت و معرّت ایشان ایمن و فارغ گشت»^{۱۹} (همان: ۱۸۹-۱۹۰).

۶-۲-۷) تکریم و تحقیر

* «با اُهبتی و هیبتی که چشم کس مشاهده نکرده بود و زینتی و ترتیبی که کس نشنیده بود، در شهر آمد. ملائکه کرّوبی در پیش او با ندای ﴿ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ﴾، و خلاق با تحمید ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^{۲۰} (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۹۵).

چنان که از جمله برمی‌آید، دو آیه فوق در تکریم یک شخصیت است؛ تکریم در به حکومت رسیدن سلطان محمد که یکی از سلاطین غور است. نمونه در تحقیر شخصیت، این جمله است: «نام او، الحسن بن علی بن محمد بن جعفر بن الحسن بن محمد الصباح الحمیری - علیه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين»^{۲۱} (همان، ج ۳: ۱۷۲).

۶-۲-۸) هشدار و انذار

گاه گوینده و نویسنده به صراحت امر و نهی نمی‌کند، بلکه شنونده و خواننده را از انجام کاری می‌ترساند و بر حذر می‌دارد، یا برای به شوق افگندن و انگیزه دادن به او، از آیات قرآن یا اخبار و احادیث بهره می‌گیرد (ر.ک؛ راشد محصل، ۱۳۸۰، ب: ۴۶). از این نمونه، تنها در یک مورد مشاهده شد:

* «اگر قوت مقاومت ندارد، چرا به سلاطین اسلام تمسک نمی‌جوید و از ایشان التماس معاونت و مظاهرهت نمی‌کنند. قال الله تعالی: ﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾» (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۶۴).

تضمینی از آیه ۱۳۹ سوره نساء است: «همان‌ها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می‌کنند. آیا عزّت و آبرو نزد آنان می‌جویند؟ با اینکه همه عزّت‌ها از آن خداست».

۳-۶) اثرپذیری گزارشی

در اثرپذیری گزارشی، گوینده مضمون آیه یا حدیثی را به دو شیوه «ترجمه» یا «تفسیر» به پارسی گزارش می‌کند. همچنین، گاه به شیوه نقل قول و با یادکردن نام گوینده و گاهی نیز بی‌آن و از زبان خود می‌گوید (ر.ک؛ راستگو، ۱۳۸۳: ۳۸).

۱-۳-۶) ترجمه

منظور از ترجمه، همان برگردانده لفظ عربی به فارسی است که گاه بسته و تحت اللفظ است و گاه آزاد. در ترجمه بسته، گردانده پارسی، هم در معنی و مضمون با اصل عربی برابر است و هم در ساختار بیانی با آن همخوانی دارد (ر.ک؛ همان: ۴۸)؛ مانند نمونه زیر:

* «از قلعه جواب فرستاد و گفتا چنان که گویند، گفتار نه در سوراخ است و نداند که تا خبر یابد، ناچیز شده باشد...» (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۲۷).

عبارت «گفتار نه در سوراخ است»، ترجمه حدیثی از حضرت علی^(ع) است (ر.ک؛ شریف‌الرّضی، ۱۴۱۴ق: ۵۳).

۲-۳-۶) تفسیر

در این شیوه، سخنان آیه، حدیث یا مایه و مضمون آنها را بازمی‌گشاید، می‌گسترده و با شرح و بسط در سخن خویش می‌آورد (ر.ک؛ راستگو، ۱۳۸۳: ۴۳). جوینی این شگرد را تنها در یک نمونه از سخن خود به صورت تضمین آورده است که ذکر آن خالی از لطف نیست:

* «صاحب نظر را که به دیده فکرت در خواتیم و سرانجام امور تأملی باشد، معلوم و مقرر شود که بقای نام نیک، سبب حیات جاودانی است؛ ذِکْرُ الْفَتَى عُمْرُهُ الثَّانِي» (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۷۶).

عبارت عربی مذکور، مصرعی از متنبی و تفسیری بر حدیثی از امام باقر^(ع) درباره اهمیت صله رَحِم است که در باب افزایش طول عمر روایت شده است (ر.ک؛ مجلسی، بی تا، ج ۷۱: ۱۱۹). طبق حدیث، صله رَحِم یکی از مواردی است که بر طول عمر می افزاید و در تفاسیر، منظور از طول عمر، نام نیکی است که از آدمی به یاد می ماند. جوینی نیز که مضمونی با این معنا را در اندیشه داشته، تفسیر حدیث را مناسب دانسته، در کلام خود گنجانده است.

۶-۴) اثرپذیری تأویلی

عظاملک جوینی در تاریخ خود سعی کرده است با ذوق و نکته یابی و با موی شکافی، از لایه‌های بیرونی، دریافت‌های همگانی و پیام‌های پیدای سخن درگذرد و به لایه‌های درونی آن راه یابد و به این گونه، از آیه و حدیث، طرح و تفسیری نو و پیغامی دیگر رهاورد خواننده سازد:

«خلاقیق را به صحرا راندند... آنچه از کودکان و زنان جوان بود، برده کرد و به اسیری برد و باقی مردان را بر لشکر قسمت کردند. هر یک مرد قتال را بیست و چهار نفس مقتول رسید. قال الله تعالی: ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَرَفَّنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾»^{۲۲} (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۰۶).

جوینی با نظر به تأویل حدیث، بس بجا آیه را در معرفی حکومت مغولان ذکر کرده است؛ چراکه بدین وسیله مغول ستیزی خود را با مستندترین کلام در آمیخته است.

چنان که در تفسیر نمونه آمده است:

«آنها با این عمل خویش به خودشان ستم کردند: ﴿و ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ چه تعبیر جالبی! قرآن به دنبال این جمله که درباره سرنوشت دردناک آنها بیان می کند، می گوید: چنان آنها را مجازات کردیم و زندگانشان را درهم پیچیدیم که آنها را سرگذشت و داستان و اخباری برای دیگران قرار دادیم! ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ﴾. آری، از آن همه زندگانی با رونق و تمدن درخشان و گسترده چیزی جز اخباری بر سر زبان‌ها و یادی در خاطره‌ها، و سطوری بر صفحات تاریخ‌ها باقی

نماند و آنها را سخت متلاشی و پراکنده ساختیم: ﴿وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَقٍ﴾ (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۵، ج ۱۸: ۶۶).

۵-۶) اثرپذیری تطبیقی

در این شیوه، گوینده آیه یا حدیثی را بر موردی که به ظاهر چندان با هم پیوندی ندارند، تطبیق می‌دهد، بی‌آنکه معنی ظاهری و اصلی آن را نقد و رد یا تأویل و توجیه کند. تطبیق نه چاره‌جویی است و نه حتی ژرف‌کاوی و باطن‌پژوهی، بلکه گونه‌ای نکته‌پردازی و ذوق‌انگیزی است برای پیوند دادن دو چیز و تطبیق یکی از آنها با دیگری و دو چیز که ظاهراً با هم پیوندی ندارند (ر.ک؛ راستگو، ۱۳۸۳: ۶۰). عظاملک جوینی در بسیاری از بخش‌های تاریخ خود، لحن و بیانی شبیه به تاریخ بیهقی دارد. آنجا که برای بیان تاریخ خود به هر شگردی متوسل می‌شود، اما سخنش را در پرده‌ای از پیچش‌ها قرار می‌دهد و گاه در تعلیق رها می‌کند، نزدیک به سبک بیهقی است. این نوع بیان او را از همان آغاز در دیباچه کتاب می‌توان مشاهده کرد.

دیباچه هر اثر، همچون چکیده‌ای از کل سخن است. بنابراین، هر نویسنده‌ای سعی بر آن دارد تا با بهترین بیان و به‌اختصار خبر خود را تفهیم کند. جوینی در آغاز کتاب خود، هدف از نگارش را برای خواننده بیان می‌کند و از همان ابتدا، حکم قضاوت را به مخاطب خود واگذار می‌کند. بنابراین، برای اثبات ادعا، بیش از هر چیز، کلام راستین و پاک قرآن را استنادی بر صحت کلام خود قرار می‌دهد. از این رو، دیباچه این کتاب به‌تنهایی با سامد ۵۶ نمونه از کاربرد آیات و احادیث - در انواع اثرپذیری - بیشترین اثرپذیری را دارد. تعلیق، تقدیرگرایی و تحلیل شخصیت، سه هدف اصلی هستند که جوینی آنها را در اثرپذیری تطبیقی مورد توجه قرار داده است.

۱-۵-۶) تعلیق

«تعلیق» یکی از عناصر ساختار نمایشی است، به معنای معلق و پا در هوا نگهداشتن نتیجه امری که تماشاگر شدیداً مشتاق سردر آوردن از آن است. از طرفی، تعلیق یکی از وجوه گره‌افکنی یا پیچیدگی است؛ هم در نحوه جریان گفتار اشخاص بازی و هم در کیفیت بیان رویدادهای داستان (ر.ک؛ مگی، ۱۳۹۰: ۲۳۲-۲۳۵): «هر چه از خیر و شر و نفع و ضرر در

این عالم کون و فساد به ظهور می‌پیوندد، به تقدیر حکیمی مختار منوط است... قال الله تعالی: ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۸۵). جوینی ابتدا همه وقایع رخ داده را تقدیر می‌خواند و چون قضا از ازل بوده است، پس بی‌شک واقع می‌افتد، اما ادامه روایت وی تعلیقی ایجاد کرده است که در تأویل خود، ماوقع را ظلمی از سوی عده‌ای ستمگر جلوه می‌دهد و عمل قوم ویرانگر مغول را سخت رد می‌کند: ﴿لَا تُرَادُّوا اللَّهُ فِي مُرَادِهِ وَلَا تُكَافِرُوهُ فِي بِلَادِهِ إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾^{۲۳}.

اقتباس بخشی از آیه ۱۲۸ سوره اعراف است. جوینی در آخر کلام خود، با جمله ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ﴾ گفتار خویش را تعلیل می‌کند. طبق تفسیر المیزان، حاصل این تعلیل (که به قوم موسی و فرعون برمی‌گردد) آن است که «اگر من این نوید را می‌دهم، برای آن است که فرعون، مالک زمین نیست تا آن را به هر کس بخواهد، بدهد و از هر کس بخواهد، بگیرد. بنابراین، شما ای بنی اسرائیل! اگر تقوا پیشه کنید، خداوند این سرزمین را که امروز در دست فرعونیان است، به دست شما خواهد سپرد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۲۸۷). این تفسیر، تأویل نزدیکی در حکومت و تسلط قوم مغول با نوع حاکمیت فرعون دارد.

۷-۵-۲) تقدیرگرایی

مسئله قضا و قدر و مشیت الهی به عنوان یکی از اساسی‌ترین مسائلی است که در مکاتب گوناگون تاریخ‌نگاری اسلامی همواره مورد توجه بوده است:

«در منظومه فکری جوینی و سایر ایرانیان، حاکمیت زمینی، عطیه‌ای الهی است که خداوند به هر کس، آسایش‌گستر، دادگر، کامیاب، پیروزمند، آراسته به کمالات نفسانی و روحانی بخواهد، اعطا می‌کند. وی مصداق چنین اعطایی را با توسل به آیات قرآنی ثابت می‌کند و آیه شریفه ﴿تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ و یا ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ را شاهدی بر اثبات دیدگاه‌های توجیه‌گرایانه‌اش در باب ایلخان مغول می‌آورد. جوینی از به کارگیری چنین تفکری درباره فرمانروایانی که فاقد ویژگی‌های برشمرده هستند، اهداف

ابزار گرایانه در ایجاد مشروعیت برای ایلخانان دارد» (حسن‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۶۱-۱۶۲).

* «یعنی مفتاح مملکت ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ در دستِ قدرتِ شاهنشاه اعظم، شاه بنی آدم، خانِ خانان عرب و عجم، منکو قاآن - که مدتِ بقای عمرش تا انقراض عالم باد - نهادند» (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۳۹).

همان‌گونه که اشاره شد، این دست آیات و روایات برای اثبات دیدگاه‌های توجیه‌گرایانه نویسنده به کار رفته‌اند که تمسک به آیاتی که به تقدیر و قضای الهی اشاره دارند، بیشترین مرکز توجه نویسنده را در اثرپذیری تطبیقی در بر دارند.

۷-۵-۳) تحلیل شخصیت

* «چون کار ملکِ عالم بر پادشاه جهان، منکو قاآن، مقرر شد، به سبب غداری که جماعتی اندیشیده بودند، اختلافی پدید آمد، بلابتکچی که ایغور بود و بُت‌پرست و از ارکان مُلک ایشان گشته و الْجَنَسِيَّةُ عَلَّةُ الضَّمِّ، او را نزد ایدی قوت فرستادند...» (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۲۴). در عبارت فوق، جوینی به صراحت شخصیت منکو قاآن و حکومت او را تشریح می‌کند. در این عبارت، حدیث «وَالْجَنَسِيَّةُ عَلَّةُ الضَّمِّ»^{۲۴} به معنی (هم‌جنس بودن دلیل پیوستگی است)، این قرینه را کامل کرده است. این در حالی است که جوینی از طرف دیگر، گاهی به تأیید برخی از رفتار حاکمان مغول نیز پرداخته است؛ از جمله در نمونه زیر:

در جریان تعقیب و گریز کوچلک به وسیله چنگیز آمده است که چون کوچلک در شهر کاشغر در آمد: «منادی در شهر دادند که هر کس قاعده خود مه‌د دارد و بر کیش خود رود... چون کوچلک را بگیرند و به دست ما دهند، دیگر ما را با ایشان کاری نیست» (همان: ۲۴۱). اینکه با هر قومیت و مذهبی برخوردی تعصبی نداشته‌اند و تنها منقاد و مطیع شدن را شرط امان قرار می‌داده‌اند، نکته مثبت حاکمیت مغولان است. با وجود این، نمی‌توان از وحشیگری‌ها و ویرانی‌های آنها در بیشتر موارد چشم پوشی کرد. در جمله بعدی، آنجا که می‌گوید: «هر کس دین احمدی و شرع محمدی را تعرض رسانید، هرگز فیروز نگشت و آن کس که تربیت او کرد و اگرچه متقلد آن نیست، هر روز کار او در

مزید رفعت است و نمو مرتبت. قال الله تعالى: ﴿كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾^{۲۵} (همان: ۲۴۲). جوینی آیه را در تأیید گفته خود آورده است و در این باب، آیین و روش چنگیزخان مغول را با استناد به آیه‌ای از قرآن کریم، حافظ مذهب و آیین اسلام معرفی کرده است.

۸- اثرپذیری تصویری

در این شیوه اثرپذیری، شاعر تصویر شعر خویش را از قرآن و حدیث وام می‌گیرد. مراد از تصویر آفرینی‌ها، سیماسازی‌ها، نگاره‌پردازی‌ها و چهره‌بخشی‌های شاعرانه‌ای است که سخنور با خامه خیال بر صفحه سخن می‌نگارد و می‌پردازد و حاصل آن، همان است که در زبان تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تجسیم، تشخیص و به‌طور کلی، صور خیال خواننده می‌شود (ر.ک؛ راستگو، ۱۳۸۳: ۶۱):

* «غبنی تمام و عیبی بنام باشد که باقی را به فانی معاوضه زنند و خضرأء الدمن این جهانی را که لعب و بازیچه کودکان است، به نعیم و ناز آن جهانی بدل کنند» (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۴۸).

در این نمونه، صنعت کنایه منظور است و منظور از خضرأء الدمن، کنایه از متاع بی‌دوام دنیا است.

* «در میان خلاق، چون جهودان خوار شدند و مانند شوارع خاکسار گشتند. قال الله تعالى: ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ﴾» (همان، ج ۳: ۱۴۱). در این نمونه، صنعت مثل به کار رفته است.^{۲۷}

۸- اثرپذیری شیوه‌ای

مقصود از این شیوه، هر گونه شگردی است که سخن را از سطح زبان به سطح ادب و هنر فرا ببرد و بر اثربخشی و گیرایی آن بیفزاید. شیوه‌هایی چون: طنز، کنایه، جملات دعایی، ایهام و... باید اضافه کرد که این شیوه تشابه فراوانی در برخی نمونه‌ها، مثلاً تشبیه، کنایه، مثل و... با اثرپذیری تصویری دارند. لذا در این بخش سعی شده است به منظور پرهیز از تکرار، سایر صنایع ادبی، بسامدگیری و تحلیل شود.

«ضَرَطٌ وَ صَفْعٌ رَا از لَطْفِ طَبْعٍ ﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ پندارند و مُشَاتَمَتٌ و سِفَاهَتٌ رَا از نَتَائِجِ خَاطِرِ بِي خَطَرِ شَنَاسَنَدٌ» (همان، ج ۱: ۱۷۹). در این جمله، اقتباسی از آیه ۱۰۸ سوره نحل است. در توضیح این آیه، در تفسیر المیزان آمده است: «این آیه به این نکته اشاره می‌کند که اختیار حیات دنیا بر آخرت، و محرومیت از هدایت خدای سبحان، وصف و نشانه کسانی است که خدا بر دل‌ها و بر گوش‌ها و چشمانشان مهر نهاده و کسانی هستند که غافل نامیده شده‌اند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۵۱۱).

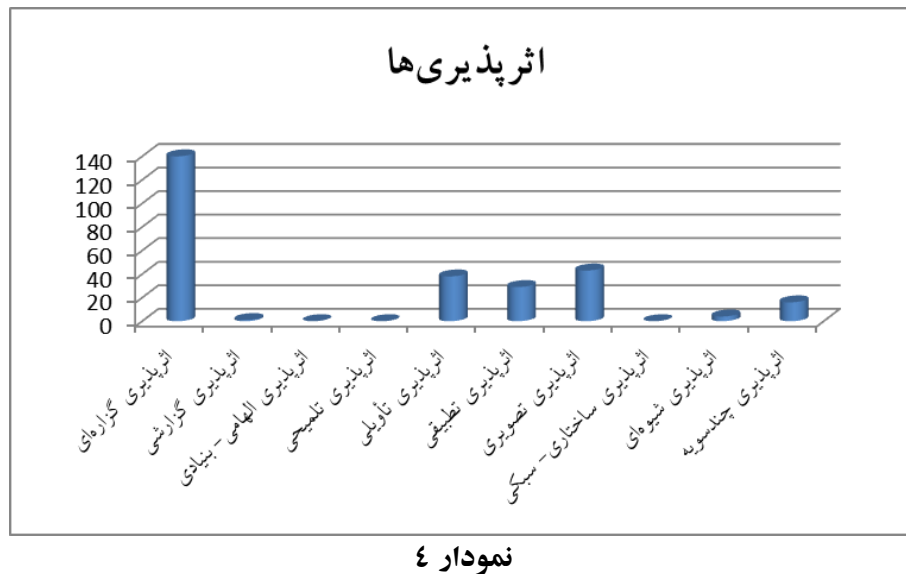
آنچه در متن آمده، لحن طنزگونه‌ای است که نویسنده به آن تأکید کرده است. وی مطیع و تابع شدنی را که در برابر کسانی که از اهل فسوق، امیر شده‌اند و هر مزدوری دستوری و هر مزوری وزیر گشته، به سُخره گرفته است.

۹- اثرپذیری چندسویه

باید اشاره کرد که تمام شیوه‌های مذکور، با یکدیگر ناسازگار و به اصطلاح، مانع‌الجمع نیستند و چه بسا پاره‌ای از آنها با یکدیگر در یک نمونه جمع می‌گردند و می‌توان گفت که این گونه نمونه‌ها اثرپذیری چندسویه دارند (ر.ک؛ راستگو، ۱۳۸۳: ۸۹):

«... بر این موجبات، واجب می‌شود که از روی عقل، که ابلق ایام در زیر ران فرمان ایشان رام است، که بر قضیت حکم ربّانی: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾ بروند و ایل و متقاد گردند و ترک عصیان و عناد گیرند، بر آن جمله که صاحب شریعت بیان می‌فرماید: ﴿أُتْرُكُوا التُّرُكَ مَا تَرَكُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَصْحَابُ بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾ (جوینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۹۰).

در این نمونه، هر دو آیه یاد شده، همزمان به دو اثرپذیری از آیات و احادیث اشاره دارد: یکی اثرپذیری گزاره‌ای و به منظور مستند کردن سخن و بیان علت، و دیگری به شیوه اثرپذیری تأویلی برای تحلیل شخصیت چنگیزخان یا حکومت مغول است.^{۲۶}



۱۰- مقایسه اثرپذیری‌ها

الف) بیشترین اثرپذیری، مربوط به اثرپذیری گزاره‌ای است، به دلیل اینکه بیشترین هدف‌های معنایی و انگیزشی با این نوع اثرپذیری قابل بیان است. این نوع از کاربرد، نسبت به سایر اثرپذیری‌ها، جایگاه مؤثرتری را برای بیان مفاهیم ذهن نویسنده داشته است.

ب) دومین اثرپذیری که عظاملک جوینی برای به کارگیری از آیات و احادیث برگزیده، اثرپذیری تصویری است. از آنجا که آیات و احادیث خیرالکلام هستند، به‌ویژه زمانی که با یکی از تصویرسازی‌های بلاغی، مانند «مَثَل» به کار برده شوند، خود گواه بر تأکید بیشتر نویسنده است.

ج) اثرپذیری‌هایی چون تأویلی، تطبیقی، چندسویه و شیوه‌ای به ترتیب در جایگاه بعدی برای انتخاب نویسنده قرار گرفته‌اند. در این اثرپذیری‌ها، به دلیل اینکه بیشتر به تحلیل شخصیت‌ها پرداخته شده است، کاربردی خاص از آیات و احادیث را نشان می‌دهند.

د) در تاریخ جهانگشا، هیچ نمونه‌ای از اثرپذیری الهامی- بنیادی، تلمیحی و ساختاری - سبکی مشاهده نشد. توجه بیشتر به اثرپذیری‌های دیگر که از انتقال بار معنایی بیشتری برخوردارند، انتخاب هدفمند نویسنده را نشان می‌دهد.

نتیجه گیری

عطاملک جوینی علاوه بر روش‌های متعارف و سنتی در اقتباس از آیات و احادیث، با ابتکار و خلاقیت خود، هدف‌های ذوقی و انگیزشی بسیاری را در نثر خویش به کار برده است. بیشترین هدف‌های انگیزشی و معنایی نویسنده در استفاده از این هنر سبکی، به قصد تبیین و توضیح، استشهاد و استناد، تعلیل، توجیه و نکته‌پردازی به کار رفته است. جوینی سعی کرده است با استفاده از اندیشه دینی خود، آیات و روایات را طوری در نثر خود بگنجانند که خواننده هیچ گسستگی در این تلفیق احساس نکند. هر چند نثر او را به سبک مصنوع نزدیک کرده، اما پس از اینکه ذهن مخاطب را به چالش کشانده، بر لذت درک مفاهیم افزوده است. در این پژوهش، با بررسی آیات و احادیث در دو شیوه جامع که هر یک فرصت تحلیل متفاوتی را در متن فراهم می‌کنند، به این نتیجه می‌رسیم که این کاربرد، همچون سایر شگردهای ادبی توانسته است در القای مفاهیم، به صورت‌های مختلف، جایگاه ویژه و مؤثر خود را نشان دهد. هر یک از شیوه‌ها، انواع متفاوتی از کاربرد آیات و احادیث را معرفی می‌کنند که کار تحلیل را تسهیل نموده است. باید اشاره کرد که در هر شیوه، هدف‌ها تغییر نمی‌کنند، بلکه به صورت‌های مختلف تجلی می‌یابند. برخی از کاربردها در جایگاه مؤثرتری نسبت به دیگر کاربردها در تحلیل متن قرار گرفته‌اند و برخی در نوع خود، کاربردی منحصر به فرد دارند. با توجه به نمودارهای ۱، ۲ و ۳ که نشان‌دهنده شیوه‌های مرسوم دوره نویسنده هستند، چنین برمی‌آید که جوینی به تمام شیوه‌ها توجه داشته است و به همین دلیل، از تمام صورت‌های کاربردی آن بهره گرفته است.

پی‌نوشت‌ها:

۱- برای اطلاعات بیشتر، ر.ک؛

راشد محصل، محمد رضا. (۱۳۸۰). الف. *پرتوهای از قرآن و حدیث در ادب فارسی*. چ

۱. مشهد: شرکت به‌نشر.

ب. *نشانه‌شناسی ادبی در کاربرد قرآن و حدیث*. چ

۱. مشهد: آهنگ قلم.

جعفری تبار، حسن. (۱۳۸۶). *در دلو آفتاب*. چ ۱. تهران: دادگستر.

حلی، علی اصغر. (۱۳۸۸). **تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی**. چ ۱. تهران: انتشارات اساطیر.

خطیبی، حسین. (۱۳۸۶). **فن نثر در ادب پارسی**. تهران: زوآر.
راستگو، محمد. (۱۳۸۳). **تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی**. تهران: سمت.
مؤذنی، علی محمد. (۱۳۷۵). **در قلمرو آفتاب**. چ ۲. تهران: الغدیر.

۲- برخی نمونه‌های دیگر در جلد اول: ۱۷۶، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۱۱ و...؛ در جلد دوم: ۳۵، ۶۸، ۹۴، ۱۳۵، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۱ و...؛ در جلد سوم: ۴۵، ۶۲، ۶۹، ۷۱، ۱۱۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۸ و...

۳- نمونه‌های دیگر در جلد اول: ۱۸۹، ۱۹۳، ۲۴۶، ۳۳۳، ۳۵۳، ۳۵۷، ۴۳۷ و...؛ در جلد دوم: ۳۹، ۵۱، ۹۴، ۱۰۹، ۱۳۹، ۲۶۴ و ۳۰۹؛ در جلد سوم: ۵۶، ۷۰، ۸۰، ۱۲۵، ۱۹۰، ۱۹۳ و ۲۰۸.

۴- همچنین، نمونه‌های دیگر در جلد اول: ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۴۶، ۳۰۱ و...؛ در جلد دوم: ۷۲، ۸۶، ۹۵، ۹۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۲۸۰؛ در جلد سوم: ۳۷، ۳۹، ۴۵، ۶۰، ۷۳، ۸۱، ۱۰۲، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۳۸ و...

۵- همچنین نمونه‌های دیگر در جلد اول: ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۹۰، ۲۰۲، ۲۲۱، ۲۴۲، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۸۷، ۳۰۵، ۳۰۶ و...؛ در جلد دوم: ۶۵، ۷۴، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۷، ۱۹۹، ۲۱۱، ۲۲۶ و...؛ در جلد سوم: ۱۱۹، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۶ و ۲۰۸.

۶- شاهد مثال‌هایی دیگر در صفحات: ۱۹۲، ۲۴۴ و ۳۳۹.

۷- نمونه‌های اختصاصی از «مَثَل» در جلد اول: ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۲۰۲، ۳۵۷، ۳۷۲ و...؛ در جلد دوم: ۳۵، ۳۹، ۵۱، ۶۵، ۹۵، ۱۳۲، ۲۳۵ و ۳۲۶؛ در جلد سوم: ۳۹، ۶۲، ۶۹، ۷۰، ۸۹، ۱۱۹، ۱۴۱، ۱۶۱، ۲۳۲. سایر نمونه‌ها در جلد اول: ۱۸۷، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۸۳ و ۳۵۰؛ در جلد دوم: ۶۸، ۱۰۴، ۱۴۴ و ۳۲۷، و در جلد سوم: ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۴۰ و ۱۴۹.

۸- نمونه‌های بیشتر در صفحات: ۱۷۲، ۱۸۸ و ۱۹۰.

۹- نمونه‌های دیگر در جلد اول: ۱۸۵، ۱۹۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۴۵، ۳۵۰ و ۴۲۸؛ در جلد دوم: ۳۳۱ و در جلد سوم: ۴۳، ۴۶، ۵۶ و ۵۸.

۱۰- نمونه‌های دیگر از این نوع کاربرد در جلد اول: ۱۹۶ و در جلد سوم: ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۷۲، ۱۸۲ و ۱۸۵.

۱۱- نمونه‌های بیشتر در جلد اول: ۲۲۸ و ۳۴۷؛ در جلد دوم: ۱۴۴ و در جلد سوم: ۷۰ و ۱۱۳.

- ۱۲- آیه ۱ سوره زلزله: «هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید». نمونه دیگر در جلد اول: ۲۰۰.
- ۱۳- نمونه‌های بیشتر در جلد اول: ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۹۳، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۳۵، ۲۴۶ و...؛ در جلد دوم: ۹۴، ۱۳۲، ۱۴۵، ۱۷۷، ۲۰۸ و ۲۱۸، و در جلد سوم: ۴۵، ۴۶، ۶۲، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۱۰۲، ۱۱۳، ۱۱۹ و ۱۲۵ و...
- ۱۴- نمونه‌های بیشتر در جلد اول: ۳۷۱ و ۴۲۷؛ در جلد دوم: ۷۲ و ۱۰۸، و در جلد سوم: ۵۶، ۱۱۹، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹ و ۱۶۶.
- ۱۵- آیه ۱۹ سوره جاثیه: «ظالمان دوستداران یکدیگرند».
- ۱۶- نمونه‌های بیشتر در جلد اول: ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴ و...؛ در جلد دوم: ۷۴، ۸۴، ۱۶۲، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۱۱، ۳۰۸ و ۳۳۲، و در جلد سوم: ۳۹، ۵۶، ۱۷۸، ۲۰۷ و ۲۰۸.
- ۱۷- نمونه‌های دیگر در جلد دوم: ۳۹، ۶۵، ۱۵۱، ۲۳۵ و ۳۲۲، و در جلد سوم: ۶۰ و ۸۰.
- ۱۸- آیه ۱۹۵ سوره بقره: «و خود را با دست‌های خود به هلاکت می‌فکنید». نمونه‌های بیشتر در جلد اول: ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۴۷ و ۳۵۷؛ در جلد دوم: ۳۱۸، و در جلد سوم: ۱۲۷.
- ۱۹- آیه ۴۶ سوره حجر: «فرشتگان به آنها می‌گویند: داخل این باغ‌ها شوید با سلامت و امنیّت». آیه اسوره حمد: «ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است».
- ۲۰- آیه ۸۷ سوره آل عمران: «بر او باد لعنت خدا و ملائکه و همه مردم». نمونه‌های دیگر در جلد اول: ۲۴۶ و در جلد دوم: ۱۱۱.
- ۲۱- آیه ۱۹ سوره سبأ: «پس آنها را عبرت داستان‌ها قرار دادیم و آنها را به کلی پراکندیم. هر آینه در آن نشانه‌هایی برای مردم پُرصبر و شکور است. نمونه‌های دیگر در جلد اول: ۱۸۶، ۲۲۱، ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۳۹، ۳۷۲ و ۴۱۲؛ در جلد دوم: ۳۵، ۱۲۹، ۱۷۷، ۱۹۹، ۳۰۹، ۳۱۰ و ۳۲۵، و در جلد سوم: ۳۷، ۳۹، ۵۸، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۱ و...
- ۲۲- در برابر اراده خداوند نایستید و از او در سرزمین‌هایش زیاده‌طلبی نکنید: «همانا زمین، ملک خداست و به هر کس از بندگانش که بخواهد واگذارند». قسمت اخیر عبارت، جزئی از آیه ۱۲۸ سوره اعراف است.
- ۲۳- مجلسی از این عبارت به عنوان حدیث یاد کرده است (ر.ک؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۶۰: ۳۲۳).

۲۴- آیه ۶ سوره انعام، نمونه‌های بیشتر اثرپذیری تطبیقی در جلد اول: ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۴۴، ۳۲۵؛ در جلد دوم: ۹۴، ۹۸، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۷۲، ۲۱۸، ۳۲۲؛ در جلد سوم: ۳۹، ۴۵، ۴۶، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۳۸ و ۱۸۸.

۲۵- نمونه‌های اختصاصی از مثل در جلد اول: ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۲۰۲، ۳۵۷ و...؛ در جلد دوم: ۳۵، ۳۹، ۵۱، ۶۵، ۹۵، ۱۳۲، ۲۳۵، ۳۲۶؛ در جلد سوم: ۳۹، ۶۲، ۶۹، ۷۰، ۸۹، ۱۱۹، ۱۴۱، ۱۶۱ و ۲۳۲. سایر نمونه‌ها از اثرپذیری تصویری در جلد اول: ۱۸۷، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۸۳، ۲۰۰ و ۳۵۰؛ در جلد دوم: ۶۸، ۱۰۴، ۱۴۴، و در جلد سوم: ۱۲۷ و ۱۴۰.

۲۶- سایر نمونه‌ها در جلد اول: ۱۸۰، ۲۲۸، ۲۴۰ و ۴۳۹. در جلد دوم: ۳۲۶، ۳۲۷ و ۳۳۰، و در جلد سوم: ۴۳، ۷۰ و ۲۱۴.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

اقبال، عباس. (۱۳۵۶). *تاریخ مغول*. تهران: امیرکبیر.
جوینی، عطالمملک محمد. (۱۳۸۷). *گزیده تاریخ جهانگشای جوینی*. شرح جعفر شعار. تهران: نشر قطره.

_____ (۱۳۸۹). *تاریخ جهانگشای جوینی*. بر اساس نسخه محمد

قزوینی. به اهتمام احمد خاتمی. ۳ ج. تهران: علم.
جعفری تبار، حسن. (۱۳۸۶). *در دلو آفتاب*. تهران: دادگستر.
حسن زاده، اسماعیل. (۱۳۸۰). «اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری اسلامی: مطالعه موردی تاریخ جهانگشای جوینی». *فصلنامه تاریخ اسلام*. ش ۵. صص ۱۳۳-۱۶۶.
حلبی، علی اصغر. (۱۳۸۸). *تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی*. تهران: انتشارات اساطیر.

خطیبی، حسین. (۱۳۸۶). *فن نثر در ادب پارسی*. تهران: زوآر.
راستگو، محمد. (۱۳۸۳). *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*. تهران: سمت.
راشد محصل، محمد رضا. (۱۳۸۰). الف. *پرتوهایی از قرآن و حدیث در ادب فارسی*. ج ۱. مشهد: شرکت به‌نشر.

_____ . (۱۳۸۰). ب. **نشانه‌شناسی ادبی در کاربرد قرآن و**

حدیث. مشهد: آهنگ قلم.

سلیمانی، زهرا. (۱۳۹۲). «بازتاب آموزه‌های تعلیمی امثال قرآنی در تاریخ جهانگشای جوینی». **فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی**. ش ۱۷. صص ۱۰۰-۸۵.

شریف‌الرّضی، محمدبن حسین. (۱۴۱۴ق.). **نهج البلاغه**. قم: هجرت.

شجاعی، اسحاق. (۱۳۹۰). **تأثیر قرآن در محتوا و ساختار مثنوی معنوی**. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

ابن بابویه قمی (صدوق)، ابو جعفر محمد. (۱۴۰۴ق.). **من لا یحضره الفقیه**. قم: جامعه مدرسین.

طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). **ترجمه تفسیر المیزان**. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

مجلسی، محمدباقر. (بی تا). **بحار الأنوار**. تهران: المکتبه الإسلامیة.

محمودی، مریم. (۱۳۸۹). «اقتباس و تضمین آیات قرآن در تاریخ جهانگشای جوینی». **فصلنامه فدک**. ش ۲. صص ۱۲۹-۱۳۸.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۸۵). **تفسیر نمونه**. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

مکی، ابراهیم. (۱۳۹۰). **شناخت عوامل نمایش**. تهران: سروش.

مودّنی، علی محمد. (۱۳۷۵). **در قلمرو آفتاب**. تهران: الغدیر.